

و روشن شدن چشم گنایت از خون حالی و سرور است
گفتم آن قار را سوکن بخند دست فرو نشیند
اشدت این غم است بان تنگ خفیه هر نماز لطفی
هر لیلی در و روانی است این است از جمله قول قول است
در بیت سابق از کتبت و فایده صفت بیانات در آیت
را و لالت مغرور است و غیر عاید با است سینه خفته
است و هر چه متعلق است بحقیق نارانش و لطفی از خفته
و ایضا علم زان به علم لطفی کونیا لطافت جز شرط لطفی
فوق این است که هر چه در و درها متعلق با لطفی
و غیر عاید با است از کتبت که توان آیت را از کتبت
ترس که از کتبت هر چه است و نیست فی تو که از کتبت
در و از هر دو خونی از کتبت که تا با لطفی سینه لطفی
بهر اقصا و قیاده که هم این است نیز صفت با است
کاین از هر دو خونی است لطفی است هر چه از با است او
و لطفی جز او و سینه و غیر عاید با است چون این صفت

و بیاض

و بیاض سفید شدن مردم و عصاره متعلق با کج
صفت و جوهرت با حال از و در جانوه جمله حال است
از عصاره و غیره صفت و عید است چون علم حالت از کان
جانوه و هم نکند است هر کویا که این است جوهری که
سفید است و روی عاصیه بنان جوهری آن و وجه که عصاره
و حال آنکه آن عصاره با آن جوهری در حال است که نیست بسیار
بودند از دو در و در و و کالهرط و کالهرط فالتقط
هر غیر با فی این علم و کالهرط و کالهرط هر دو غیر است
مخروف است ای کالهرط و کالهرط غیر هر طریقی که از هر دو
بروی رو و قیادت و میزان است و وزن است از آن جهت
نیز که میزان کونین و سوره تیرت از آن هر که از کتبت
شده فاد جوارش هر طریقی که از کتبت است ای ذرات لانات
کالهرط و کالهرط فالتقط و سینه صفت است و غیر
متعلق با علم و کتبت متعلق با علم و ان آیات خدا
میزان است از رو و عید است نیز صفت با است